

نقد نظریه شمولپذیری زکات نسبت به پول‌های رایج

محمدجواد رستمی

پژوهشگر حوزوی و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

gohj1409@gmail.com

چکیده

مسئله وجوب زکات بر پول‌های اعتباری رایج، از جمله موضوعات مستحدثه و پرمناقشه در فقه معاصر است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، ادله مختلف قائلین به وجوب زکات پول را مورد واکاوی و نقد قرار می‌دهد. مهم‌ترین ادله مطرح شده عبارت‌اند از: استناد به روایات زکات «ثمن» (قیمت کالاهای فروخته‌شده)، روایات دال بر زکات «مال» و «صامت منقوش»، روایت زکات برنج و استنباط حکم کلی از علت ذکر شده در آن، توسعه در حکمت تشریع زکات (رفع فقر) و در نهایت، الغای خصوصیت از درهم و دینار. مقاله حاضر هر یک از این ادله را به تفکیک بررسی کرده و با ارائه نقدهای دلالتی، نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آن‌ها توانایی اثبات وجوب زکات پول را ندارند. در مواجهه با ادله نافی (روایات حصر زکات در موارد نه‌گانه)، نیز استدلال می‌شود که این روایات با اطلاق خود، وجوب زکات در غیر موارد منصوص (از جمله پول) را نفی می‌کنند. اما با توجه به لفظ عفو که در این روایات وارد شده است، اطلاق این روایت منعقد نمی‌شود و با فرض صحت ادله طرفین و تعارض بین آن‌ها هیچ‌یک بر دیگری ترجیح ندارد و برائت از وجوب زکات پول‌های رایج جاری می‌شود.

واژگان کلیدی: پول، زکات، ثمن، مال، درهم، دینار

در عصر کنونی با توجه به پیشرفت بشر و وارد شدن عناصری که مسبوق به سابقه نبوده‌اند سبک زندگی انسان تغییر کرده است و تغییر سبک زندگی پرسش‌هایی را پیش‌روی فقه به عنوان علم بیانگر حکم فعل مکلفین قرار داده است.

زکات به عنوان یکی از ارکان مهم اسلامی، همواره مورد توجه فقها و محققین بوده است. زکات به عنوان یک ابزار اقتصادی و اجتماعی، در کاهش فقر و ایجاد تعادل اقتصادی عمل می‌کند. با این حال، مسئله زکات پول‌های رایج در عصر حاضر به عنوان یکی از مسائل نوپیدا، از جمله موضوعات چالش‌برانگیز در فقه اسلامی است. در حالی که برخی فقها زکات پول را واجب نمی‌دانند و آن را خارج از موارد نه‌گانه زکات می‌پندارند، برخی دیگر با استناد به ادله روایی، قائل به وجوب زکات پول‌های امروزی هستند. این اختلاف نظر ناشی از تفاوت در تفسیر روایات و ادله فقهی است که در این مقاله به بررسی آنها پرداخته می‌شود. هدف این مقاله، تحلیل ادله روایی مربوط به وجوب زکات پول و ارائه نقاط ضعف استدلال‌هایی است که تاکنون مطرح شده است.

مسئله زکات پول از مسائل مستحدثه در فقه به شمار می‌رود؛ زیرا موضوع آن، یعنی پول‌های رایج، نوپدید است و فقهای متقدم به بررسی آن نپرداخته‌اند. با این حال، در میان فقهای معاصر، این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، امام خمینی (ره) و آیت‌الله خونی (ره) وجوب زکات پول را پذیرفته‌اند.^۱

برخی مقالات پژوهشی نیز به این مسئله پرداخته‌اند. از جمله، مقاله «بررسی نظریه حق اخذ زکات از پول رایج» نوشته محمد عبدی، که در آن سه دلیل برای وجوب زکات پول مطرح و نقد شده است: ۱- نقود رایج حواله بر درهم و دینار هستند؛ اشکال این دلیل این است که ارتباط مستقیم و واضحی میان نقود نوین و درهم و دینار برقرار نمی‌شود. ۲- الغای خصوصیت از درهم و دینار و استدلال به حکمت تشریع زکات؛ نقدهایی که بر این دلیل وارد شده شامل: الف) کفایت خمس برای تحقق حکمت تشریع زکات، ب) قیاسی بودن استدلال، ج) تعارض با ادله‌ای که زکات را با ذوب شدن درهم و دینار نفی می‌کند. ۳- استفاده از عمومات اثبات زکات است؛ ایراد این دلیل این است که ادله حاصره زکات، مخصص آن هستند و نمی‌توان از آن‌ها برای الغای خصوصیت استفاده کرد. کلاهدوزان در مقاله «حکم فقهی زکات پول براساس رهیافت تجمیع ظنون» در دو بخش این مسئله را بررسی کرده است: بخش اول، بررسی تاریخی درهم و دینار و بخش دوم، بررسی فقهی زکات پول. در این مقاله، ادله وجوب زکات نقل و نقد شده و به برخی روایات ایراداتی وارد شده است، از جمله: اطلاق روایات نسبت به پول‌های نوین ثابت نیست؛ اگر تعلیل روایات درباره وجوب زکات برنج پذیرفته شود، باید زکات برای تمام اموالی که مالیات از آن‌ها اخذ می‌شود، ثابت گردد؛ روایات بیشتر دلالت بر حکمت زکات دارند و حکمت به تنهایی برای تعمیم حکم کافی نیست. سنایی و آهنگران در مقاله «کاوشی نوین در مسئله زکات اسکناس» شش دلیل بر وجوب زکات اسکناس بیان کرده‌اند و دلیل پنجم و ششم که موضوع آن‌ها مال صامت و مطلق پول است را پذیرفته‌اند.

^۱ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲/۶۵۴. خونی، منهاج الصالحین، ۲/۵۶.

با احترام به تلاش‌های پیشین، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که ضمن بازبینی اشکالات مطرح شده و اثبات نادرستی برخی از آن‌ها، اشکالات تازه‌ای بر ادله وجوب زکات پول ارائه می‌دهد. افزون بر این، در مواردی که اشکال مشترک با پژوهش‌های گذشته وجود دارد، شیوه استدلال متفاوتی اتخاذ شده است

ادله وجوب زکات پول

۱- روایات اثبات زکات در ثمن اشیاء

روایت دیگری را در روایتی که حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده است چنین آمده است: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا فِي الْخُضْرِ قَالَ وَمَا هِيَ - قُلْتُ الْقَضْبُ وَالبَطِيخُ وَ مِثْلُهُ مِنَ الْخُضْرِ - قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُبَاعَ مِثْلُهُ بِمَالٍ - فَيَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَفِيهِ الصَّدَقَةُ - وَ عَنِ الْعَصَاةِ مِنَ الْفَرَسِ وَ أَشْبَاهِهِ فِيهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا - قُلْتُ فَتَمْنُهُ قَالَ مَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ مِنْ ثَمَنِهِ فَزَكَّهِ.^۲ در این روایت صحیحی از امام درباره زکات سبزیجات سوال شده است و حضرت در جواب فرمودند در صورتی که این کالاها فروخته شوند و یکسال بر ثمن آن‌ها بگذرد، زکات واجب است و در پایان روایت نیز به صورت کلی فرمودند هر ثمنی که یکسال بر آن بگذرد، زکات به آن تعلق می‌گیرد.

در روایت صحیحی‌ای که درباره زکات بردگان است محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق (ع) نقل می‌کند: فَقَالَ لَيْسَ فِي الرَّأْسِ شَيْءٌ أَكْثَرَ مِنْ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَ لَيْسَ فِي ثَمَنِهِ شَيْءٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ^۳ در این روایت سوال شده که آیا زکات به برده نیز تعلق می‌گیرد یا خیر. امامان پاسخ دادند که اگر یک سال بگذرد، یک صاع خرما بر آن واجب است و همچنین در مورد ثمن برده نیز، پس از گذشت یک سال، زکات واجب خواهد شد.

روایات فوق دال بر این هستند که زکات به ثمن اشیاء فروخته شده با وجود سایر شرایط تعلق می‌گیرد، و ثمن یا قیمت، عنوان مشیر به پول هستند که وسیله ارزش گذاری اشیاء در تمام زمان‌ها بوده است، حال در زمان صدور نص، درهم و دینار مصداق آن بوده، و امروزه نیز پول اعتباری مصداق آن است همچنین با توجه به فهم عرفی، معامله و عدم آن تاثیری در تعلق زکات ندارند یعنی بین پول در مقابل کالا و پول حاصل از غیر معاوضه تفاوتی نیست، در نتیجه زکات به پول‌های امروزی نیز تعلق می‌گیرد.^۴

باید توجه داشت که در صدر روایت زکات در بردگان نیز اثبات شده است در حالی که در روایات دیگر زکات از برده نفی شده است مانند رموثقه سماعه از امام صادق (ع): لَيْسَ عَلَى الرَّقِيقِ زَكَاةٌ إِلَّا رَقِيقٌ يُبْتَغَى بِهِ التَّجَارَةُ فَإِنَّهُ مِنَ الْمَالِ الَّذِي يُزَكَّى^۵ و با توجه به این روایت و روایات دیگری که در این مسئله وارد شده است.^۶ باید نسبت بین این دو دسته از روایات را بررسی

۲- کلینی، الکافی، ۳/۵۱۲

۳- کلینی، الکافی، ۳/۵۳۱

۴- قاننی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۵۷

۵- کلینی، الکافی، ۳/۵۳۰

۶- حر عاملی، وسائل الشیعه، ۹/۷۹

نمود. فقهای امامیه در این مسئله، زکات بردگان را واجب نمی‌دانند و روایت اول را یا به معنای زکات فطره دانسته‌اند و مقصود از گذشت سال در این صورت، گذشتن شب عید فطر است.^۷ و یا در مقام جمع بین روایات، آن را بر استحباب حمل کرده‌اند.^۸

نقد و بررسی

استناد به روایات مذکور برای اثبات تعلق زکات به پول صحیح نیست، زیرا این روایات به منظور اثبات زکات برای عنوان «ثمن» بیان نشده‌اند، بلکه به مسئله دیگری اشاره دارند و آن اینکه اگر مال غیرزکوی به مال زکوی تبدیل شود، آیا گذشت سال برای تعلق زکات لازم است یا خیر به عبارت دیگر عنوان ثمن در این روایت موضوعیت ندارد بلکه روایت برای بیان شرطیت مضی حول بر ثمن کالا که مصداق خارجی آن درهم و دینار است وارد شده و «ثمن» عنوان مشیر برای درهم و دینار است یعنی گذشت سال بر جنس زکوی شرط است و مضی حول بر کالایی که عوض جنس زکوی قرار گرفته است کفایت نمی‌کند و به همین جهت است که در این روایت و روایات دیگر فقط به گذشت سال اشاره شده است و هیچ شرط دیگری برای تعلق زکات به «ثمن» ذکر نشده است.

شواهدی بر این سخن می‌توان اقامه نمود: در کتاب وسائل الشیعه که عناوین هر باب، حکمی است که نویسندگان از روایات آن استفاده کرده است چنین آمده است که در سبزیجات و.. زکات نیست مگر اینکه در قبال طلا یا نقره فروخته شوند^۹ و همچنین علمای دیگر مانند علامه حلی نیز همین برداشت از روایات را داشته‌اند.^{۱۰} در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده است چنین آمده است: لَيْسَ فِي شَيْءٍ أَنْتَبَتِ الْأَرْضُ... وَإِنْ كَثُرَ ثَمَنُهُ زَكَاةٌ - إِلَّا أَنْ يَصِيرَ مَالًا يُبَاعُ بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ تَكُنْزُهُ - ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَقَدْ صَارَ ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً - فَتَوَدِّي عَنْهُ مِنْ كُلِّ مِائَتِي دِرْهَمٍ خُمُسَةَ دَرَاهِمٍ - وَمِنْ كُلِّ عَشْرِينَ دِينَارًا نِصْفَ دِينَارٍ^{۱۱} در این روایت تصریح شده است که در سبزیجات و میوه و.. زکات ثابت نیست ولی اگر در مقابل طلا و نقره فروخته شود و یک سال بر آن بگذرد زکات در آن واجب است. روایت فوق به تنهایی نافی وجوب زکات ثمن نیست لکن قرینه‌ای برای تفسیر روایاتی است که عنوان ثمن در آن‌ها مقید به طلا و نقره نیامده است یعنی از مجموع روایات استفاده می‌شود که ثمن موضوعیت ندارد.

اشکال مذکور با استناد به ادله‌ای که موارد زکات را منحصر در نه مورد (از جمله درهم و دینار) می‌دانند، تقویت می‌گردد. چرا که از این انحصار استنباط می‌شود که اثبات زکات بر ثمن، صرفاً از آن روست که در قالب پول (درهم و دینار) محقق می‌شود و «ثمن» به عنوان موضوع مستقل، فاقد اعتبار است.

۷- همدانی، مصباح الفقیه، ۱۳/۱۱۷

۸- حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۹/۶۰.

۹- حر عاملی، وسائل الشیعه، ۹/۶۶

۱۰- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۵/۲۳۰؛ منتهی المطلب، ۸/۲۷۷

۱۱- طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۶

۲- روایات اثبات زکات بر عنوان مال و صامت منقوش

در برخی روایات باب زکات عنوان مال موضوع زکات قرار گرفته است در صحیحہ علی بن یقطين از امام کاظم (ع) چنین نقل شده است: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَجْتَمِعُ عِنْدِي الشَّيْءُ - فَيَبْقَى نَحْوًا مِنْ سَنَةٍ أَوْ زَكَاةٍ - فَقَالَ لَا كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ - فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ زَكَاةٌ - وَكُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ رِكَازًا فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ شَيْءٌ - قَالَ قُلْتُ: وَمَا الرِّكَازُ قَالَ الصَّامِتُ الْمَنْقُوشُ - ثُمَّ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاسْبُكْهُ - فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي سَبَائِكَ الذَّهَبُ وَنِقَارِ الْفِضَّةِ - شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ.^{۱۲}

در این روایت امام (ع) زکات را از مال غیر رکا ز نفی کرده اند و رکا ز به معنای صامت منقوش است یعنی زکات در صامت منقوش ثابت می شود و صامت منقوش کنایه از پول است در مقابل کالا.

در صحیحہ دیگر علی بن یقطين چنین نقل شده است: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْمَالِ - الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ وَلَا يُقْلَبُ - قَالَ تَلَزَّمْهُ الزَّكَاةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَّا أَنْ يُسَبَّكَ.^{۱۳}

از امام کاظم (ع) سوال شده است که آیا به مال رکا ز زکات تعلق می گیرد و امام فرمودند که زکات آن مال در هر سال، واجب است.

در صحیحہ زرارہ و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل شده است: (ع) أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ وَحَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَإِنَّهُ يُزَكِّيهِ.^{۱۴} هر کسی که مالی داشته باشد و یک سال بر آن بگذرد زکات آن واجب می شود.

در لغت مال چنین معنا شده است: دارائی و ثروت از جنس طلا و نقره؛ لکن از باب غلبه، بر دارایی های دیگر نیز اطلاق شده است.^{۱۵} فلذا بعيد نیست که معنای «مال» در حدیث فوق، درهم و دینار باشد، ولی نه از این جهت که از جنس طلا و نقره است؛ بلکه از آن جهت که ارزش اشیا با آن سنجیده می شود. بنابراین، شامل پول های رایج فعلی نیز می شود. در نتیجه زکات در پول های امروزی نیز ثابت می شود.^{۱۶}

نقد و بررسی

۱- مراجعه به روایات باب زکات در کتاب وسائل الشیعه نشان می دهد که روایات فوق و امثال آن ها از جهت تعلق زکات به مال در مقام بیان نیستند بلکه صدر روایت اول ناظر به اشتراط گذشت یک سال در تعلق زکات است و همچنین در آن لفظ شیء آمده است که مطلق نیست بلکه کنایه از اموال زکوی است، در روایت دوم علی بن یقطين با توجه به قید فی کل سنه، روایت در مقام بیان تعلق هر ساله زکات به امور زکوی است، روایت سوم نیز از جهت متعلق زکات در مقام بیان نیست بلکه

۱۲- کلینی، الکافی، ۳/۵۱۸

۱۳- کلینی، الکافی، ۳/۵۱۸

۱۴- کلینی، الکافی، ۳/۵۲۵

۱۵- طریحی، مجمع البحرین، ۵/۴۷۵

۱۶- قانعی، زکات پول های رایج و اشیا نوپیدا، ۷۲ و ۶۵

اشتراط مضی حول را بیان می‌کند، به عبارت دیگر در این روایات عنوان مال موضوعیت ندارد بلکه مشیر به اموال زکوی است و در مقام بیان حکم دیگری است.

۲- ذیل روایات اول و دوم قید ذوب شدن آمده است (الا آن یسبک) و قرینه بر اختصاص روایت به درهم و دینار می‌شود فلذا ارتباطی با پول‌های امروزی ندارد و ادعای این که ذیل قرینه بر تقیید روایت نمی‌شود وجهی ندارد.

۳- صامت منقوش به معنای پول نیست، صمت در اصل لغت به معنای سکوت است^{۱۷} و در بسیاری از کتب لغت در توضیح عبارت «مَا لَهُ صَامِتٌ وَلَا نَاطِقٌ» صامت به ذهب و فضه معنا شده است^{۱۸} در نتیجه می‌توان گفت که صامت به عنوان اصطلاحی برای طلا و نقره به کار می‌رود و نمی‌توان گفت که چون وجه تسمیه طلا و نقره ساکت بودن آن است می‌توان این کلمه را شامل مطلق دارایی‌های ساکت دانست چرا که در گذشته نیز غیر از طلا و نقره اموال دیگری نیز بودند که مصداق مال بی صدا باشند ولی با این حال در کتب لغت صامت فقط به طلا و نقره تفسیر شده است، و ذکر منقوش در کنار آن سبب می‌شود که این ترکیب به معنای درهم و دینار باشد فلذا ارتباطی با پول ندارد، همچنین در جمله قبلی کلمه رکاز آمده است و صامت منقوش تفسیر آن است و این کلمه معنای طلا و نقره مدفون در زمین است^{۱۹} در نتیجه روایت ناظر به درهم و دینار است، و دلالت آن بر مدعا متوقف بر الغای خصوصیت از درهم و دینار است که در استدلال‌های بعدی بررسی می‌شود.

همچنین عبارت کل ما لم یکن رکازا فلیس علیک فیه شیء می‌تواند دلیلی بر نفی وجوب زکات پول‌های امروزی باشد.^{۲۰}

۳- روایت دال بر وجوب زکات برنج

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده است چنین آمده است: قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ فِي الْأُرْزِ شَيْءٌ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمَدِينَةَ لَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ أَرْضَ أُرْزٍ فَيُقَالُ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ قَدْ جُعِلَ فِيهِ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ فِيهِ وَ عَامَّةُ خَرَجِ الْعِرَاقِ مِنْهُ^{۲۱}

در سلسله سند این روایت علی بن حسن قرار دارد که فطحی ثقة است فلذا روایت از جهت سندی موثق محسوب می‌شود، هر چند که برخی آن را صحیح دانسته‌اند.^{۲۲}

۱۷- فیومی، المصباح المنیر، ۱/۳۴۶.

۱۸- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳/۳۰۹؛ ثعالبی، فقه اللغة، ۱/۹۶؛ حمیری، شمس العلوم، ۶/۳۸۲۱؛ فیومی، المصباح المنیر، ۱/۳۴۶؛ مدنی، الطراز الاول، ۳/۲۵۷؛ جوهری، صحاح اللغة، ۱/۲۵۷؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم، ۸/۲۹۷.

۱۹- ابن منظور، لسان العرب، ۵/۳۵۶.

۲۰- هاشمی شاهرودی، کتاب الزکاة، ۲/۴۷.

۲۱- طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۶۵.

۲۲- قانعی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۳۱.

استدلال به روایت به این صورت است که روایت دال بر دو امر است: ۱- وجوب زکات برنج ۲- علت وجوب زکات که چنین عنوان شده است: غالب مالیات اهل عراق از برنج پرداخت می‌شود، مدلول اول روایت با توجه به سایر روایات که نافی وجوب زکات برنج هستند - مانند روایت جمیل که صریحاً وجوب زکات برنج را نفی می‌کند: عن ابی عبدالله (ع)... فَقَالَ لَهُ الطَّيَّارُ وَ أَنَا حَاضِرٌ إِنَّ عِنْدَنَا حَبًّا كَثِيرًا يُقَالُ لَهُ الْأَرَزُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَنَا حَبٌّ كَثِيرٌ قَالَ فَعَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ لَا قَدْ أَعْلَمْتُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ^{۲۳} طیار از امام صادق (ع) درباره زکات برنج پرسید و حضرت پاسخ دادند که پیامبر (ص) از آن عفو کرده است و زکات آن واجب نیست - از جانب فقها مورد پذیرش قرار نگرفته است و بر استحباب^{۲۴} یا تقیه حمل شده است، که از میان این دو راهکار حمل بر تقیه اولی است چرا که مضمون این دو روایت از نظر عرفی متناقض هستند و هیچ یک نمی‌تواند قرینه بر دیگری قرار بگیرد^{۲۵} افزون بر اینکه مالک و ابوحنیفه^{۲۶} که از فقیهان عامی هم عصر ائمه (ع) بوده‌اند زکات برنج را واجب می‌دانند که در مقام تعارض با سایر روایات، قرینه‌ای بر تقیه در این روایت است، لکن از مدلول دوم روایت می‌توان وجوب زکات پول را اثبات نمود زیرا علتی که در روایت بیان شده است در پول‌های امروزی نیز حاصل است و مالیات از پول‌های رایج گرفته می‌شود و علت، حکم را تعمیم می‌دهد فلذا وجوب زکات در پول‌های امروزی نیز اثبات می‌شود. و عدم وجوب زکات برنج نیز مانع تمسک به عموم تعلیل نیست زیرا روایت ظاهر در وجوب است و حجیت آن مخدوش است و دلالت تعلیل بر حکم عام تابع ظهور است نه حجیت آن مثلاً اگر پزشک به بیمار بگوید: انار نخور زیرا ترش است، از آن استفاده می‌شود که بیمار باید از تمام ترشی‌ها پرهیز کند حتی اگر پزشک در سخن دیگری به وی بگوید که خوردن انار به دلیل وجود ماده‌ای در آن که مانع تاثیر منفی ترشی می‌شود مانعی ندارد ولی بهتر است که ترک شود.^{۲۷}

نقد و بررسی

۱- در صورتی که مورد روایت تقیه‌ای باشد، در حجیت کبری مذکور در روایت، اختلاف نظر وجود دارد و در روایات نیز نظیر این مسئله واقع شده است مانند روایتی که شخص اکراه بر قسم به طلاق و عتق شده است و امام (ع) با استناد به رفع ما اکرها علیه^{۲۸}، صحت آن را نفی کرده‌اند در حالی که با صرف نظر از مسئله اکراه نیز قسم به طلاق و عتق، در فقه شیعه صحیح نیست^{۲۹} ولی شیخ انصاری از همین تطبیق استفاده کرده است که ما «اکرها علیه» مختص مواخذه نیست و شامل مطلق الزام می‌شود.^{۳۰}

۲۳- طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۵

۲۴- طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۶۴

۲۵- خوئی، موسوعة السید الخوئی، ۲۳/۱۳۵

۲۶- وزارة الاوقاف، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۳/۲۷۸؛ مالک، الموطأ، ۱/۲۷۳

۲۷- قاتنی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۷۸

۲۸- برقی، المحاسن، ۲/۳۳۹

۲۹- علم الهدی، الانتصار، ۳۵۲

۳۰- انصاری، المکاسب، ۳/۳۰۸

در مقابل نظر دیگری وجود دارد که نمی‌توان به کبری در این موارد تمسک کرد زیرا یا در اصل کبری خلاف اصل رخ داده است و یا در تطبیق آن بر خصوص مورد و هیچ یک از دو طرف متعین نیست زیرا اگر تقیه در کبری باشد این گونه نیست که در تطبیقش نیز خلاف اصلی دیگر رخ داده باشد تا بتوان گفت خلاف اصل در تطبیق قطعی است و وقوع خلاف اصل در کبری مشکوک است، بلکه تنها یک خلاف اصل است که معلوم نیست در کدام طرف است و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد.

۲- در این روایت، نفس تعلیل ذکر شده در روایت به جهت تقیه صادر شده است زیرا امام(ع) بیان می‌کنند که چون حکام خراج را از برنج می‌گیرند، در نتیجه زکات آن نیز واجب است، در حالی که صرف اخذ خراج دلیل بر مشروعیت آن نیست و امام با بیان این عبارت در مقام تقیه هستند.

۳- بنی عباس غاصب خلافت بودند و حق نداشتند که خراج را دریافت کنند، و لکن سیستم خراجی که در اراضی عراق حاکم بود مورد امضای امام علی(ع) قرار گرفته بود^{۳۱} فلذا اصل خراج گرفتن از اراضی عراق صحیح است. از سوی دیگر مستدل با توجه به این که مالیات امروزه از پول‌های رایج دریافت می‌شود زکات در پول‌های رایج را اثبات کرده است در حالی که اصل مشروعیت دریافت مالیات در دولت‌های جدید، اثبات نشده است، فلذا بین مسئله محل بحث و مورد روایت تفاوت وجود دارد، مگر این که با دلیل دیگری مشروعیت دریافت مالیت اثبات شود.

۴- ظاهر روایت این است که امام به اخذ خراج برای وجوب زکات تعلیل کرده‌اند در حالی که ارتباط بین زکات و خراج مشخص نیست که امام چرا برای وجوب زکات به اخذ خراج از برنج تعلیل کرده‌اند و در هیچ روایت دیگری نیز این مطلب نیامده است تا بتوان ارتباط آن دو را کشف نمود فلذا روایت از این جهت مبهم است و قابل استناد نیست، گو اینکه امام در مقام تقیه از ابهام استفاده کرده‌اند تا نظر قطعی ایشان مشخص نشود.

۴- استفاده از حکمت تشریع زکات

در روایاتی که از ائمه معصومین رسیده است حکمت تشریع زکات رفع فقر، عنوان شده است به عنوان نمونه در صحیح زرار و محمد بن مسلم از امام صادق(ع) نقل شده است: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ - فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسَعُهُمْ - وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسَعُهُمْ لَزَادَهُمْ.**^{۳۲} خداوند برای فقراء در مال اغنیا به مقدار زکات را واجب کرده است که کفاف زندگی آنها را بدهد و اگر می‌دانست که این مقدار کافی نیست، آن را افزایش می‌داد (کنایه از کفایت مقداری که واجب شده است).

همین مضمون در صحیح دیگر که عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل کرده است آمده است: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ - فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَهُ بِهِ - وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ.**^{۳۳}

۳۱- طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۱۲۰

۳۲- کلینی، الکافی، ۳/۴۹۶

۳۳- کلینی، الکافی، ۳/۴۹۸

در صحیح‌ه حسن بن علی و شاء از امام رضا(ع) نیز چنین آمده است: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَأَيِّ شَيْءٍ جَعَلَ اللَّهُ الزَّكَاةَ - خَمْسَةً وَعِشْرِينَ فِي كُلِّ أَلْفٍ وَلَمْ يَجْعَلْهَا ثَلَاثِينَ - فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا خَمْسَةً وَعِشْرِينَ - أَخْرَجَ مِنْ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ - بِقَدَرٍ مَا يَكْتَفِي بِهِ الْفُقَرَاءُ - وَلَوْ أَخْرَجَ النَّاسُ زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا احتَاجَ أَحَدٌ.^{۳۴} از امام صادق(ع) سوال شده که چرا زکات هزار درهم، بیست و پنج درهم است که ایشان فرموده‌اند خداوند به مقداری که نیاز فقرا برآورده شود، زکات را واجب کرده است. از روایات فوق و روایات دیگری که در مجامع روایی وارد شده است استفاده می‌شود که علت تشریع زکات، تأمین نیاز فقراء بوده است.

از سوی دیگر در عصر حاضر اگر زکات در پول و اسکناس واجب نباشد، و منحصر در موارد نه گانه باشد، غرض از تشریع زکات حاصل نمی‌شود زیرا: ۱- درهم و دینار دیگر وجود ندارند ۲- سایر موارد زکات نیز به مقداری نیست که نیاز فقرا را تأمین کند زیرا شرایط و وجوب زکات در همه موارد حاصل نمی‌شود مثلاً دآمداری‌ها امروزه بخشی از علوفه را می‌خرند در حالی که شرط تعلق وجوب زکات، چریدن در کل سال است و... ۳- زکات دارای مصارف هشت گانه است که یکی از آن‌ها فقرا است، فلذا همه زکات برای تأمین نیاز فقراء مصرف نمی‌شود. ۴- در عصر امروزی نیازها گسترده تر شده است مثلاً در گذشته نیاز عمده مردم نان بود و با تأمین نان بخش عمده‌ای از نیاز فقرا برآورده می‌شد ولی امروزه هزینه‌های مختلفی مانند اجاره و هزینه تحصیل و دارو و درمان و پوشاک و سایر موارد وجود دارد که به سادگی قابل تأمین شدن نیست.

از کنار هم گذاشتن دو مطلب فوق (هدف تشریع زکات رفع نیاز فقراء بوده است، زکات موارد نه گانه امروزه پاسخ‌گوی نیاز فقرا نیست) نتیجه چنین می‌شود که باید زکات در پول‌های امروزی واجب باشد تا غرض از تشریع زکات محقق گردد.^{۳۵}

نقد و بررسی

۱- از جمله مسائل مطرح در علم اصول تفاوت علت و حکمت است که علت را معمم و مخصص حکم می‌دانند ولی حکمت معمم و مخصص حکم نیست و باید بررسی نمود که آیا رفع نیاز فقراء از قبیل علت حکم است یا حکمت آن؟ اگر بتوان اثبات نمود که تعلیل ذکر شده از قبیل علت حکم است، مدعا اثبات می‌شود لکن احراز این مسئله مشکل است و فقیهان در مواجهه با علل مذکور در روایات، نوعاً آن را به منزله حکمت می‌دانند فلذا حکم را از مورد مذکور در روایت تعدی نمی‌دهند، باید توجه داشت که این اشکال غیر از اشکالی است که برخی مطرح کرده‌اند که این روایات بیانگر حکمت است، بلکه این اشکال مبتنی بر این است که علت بودن احراز نشود حال چه حکمت بودن احراز شود و چه نشود تأثیری ندارد.

۲- ثبوت زکات در پول، غرض شارع را تأمین نمی‌کند زیرا شرط تعلق زکات این است که یک سال در دست شخص باقی بماند در حالی که امروزه بیشتر مردم پول خود را به بانک می‌سپارند و حقیقت سپرده گذاری نزد بانک، قرض است و زکات

۳۴- کلینی، الکافی، ۳/۵۰۷

۳۵- منتظری، کتاب الزکاة، ۱/۲۸۱؛ شهیدی، فقه پول، ۱۴۲

بر مقرض واجب نیست فلذا تضمینی برای تحصیل غرض شارع وجود ندارد، همچنین امروزه پول معمولاً مبادله می‌شود و عین پول نزد شخصی باقی نمی‌ماند مگر اینکه ادعا شود که پول امر اعتباری است و عین آن معنا ندارد مهم این است که مبلغ آن نزد شخص به مدت یکسال باقی باشد.

۳- نتیجه استدلال فوق این است که زکات باید در موارد دیگری غیر از موارد نه‌گانه واجب باشد، ولی این که مورد آن باید پول باشد، از دلیل فوق استفاده نمی‌شود و ثبوت زکات در امور دیگر مانند خانه یا خودرو یا طلا و نقره، محصل غرض تشریع زکات هستند یا این که زکات مال التجاره واجب باشد همان‌طور که برخی از فقها در این مسئله احتیاط واجب کرده‌اند^{۳۶} فلذا استدلال، مدعا را اثبات نمی‌کند.^{۳۷}

۵- الغای خصوصیت از درهم و دینار

دلیل دیگری که بر وجوب زکات پول اقامه شده عبارت است از الغای خصوصیت از درهم و دینار با این توضیح که متفاهم عرفی از متعلق زکات در روایاتی که لفظ درهم و دینار در آن‌ها وارد شده است، نقد رایج است یعنی درهم و دینار خصوصیتی برای تعلق زکات نداشته‌اند بلکه موضوع وجوب زکات نقد رایج بوده است که مصداق امروزی آن ارزهای مختلف مانند ریال و دلار و... است.

در مسئله دیه که در روایات شش صنف برای آن وارد شده است: شتر، گاو، گوسفند، حله، دینار و درهم برخی از فقیهان چنین استظهار کرده‌اند که درهم و دینار به عنوان نقد رائج دخیل هستند و جنس طلا و نقره خصوصیتی ندارند.^{۳۸} با توجه به این بیان ادله‌ای که بیانگر وجوب زکات درهم و دینار هستند، دال بر وجوب زکات پول نیز هستند و شرایط وجوب مانند حد نصاب و گذشت سال نیز از همین ادله استفاده می‌شود.

نقد و بررسی

الغای خصوصیت از درهم و دینار عرفی نیست و شاهی بر آن وجود ندارد^{۳۹} و شواهدی نیز موید خصوصیت درهم و دینار است: ۱- در برخی روایات متعلق زکات عنوان ذهب و فضه قرار داده شده است که نشانگر موضوعیت درهم و دینار است و درهم و دینار به صرف نقد رایج بودن، موضوع زکات قرار نگرفته‌اند^{۴۰} - در بعضی روایات از امام (ع) سوال شده است که اگر شخص مالک مقداری از درهم و دینار باشد که هر کدام کمتر از حد نصاب هستند ولی در مجموع به حد نصاب می‌رسند، آیا زکات واجب است؟ که حضرت پاسخ منفی داده‌اند^{۴۱} در حالی که اگر درهم و دینار موضوعیت نداشتند و موضوع وجوب زکات نقد رایج باشد وجهی برای تفکیک بین این دو نیست و اگر هر دو با هم به حد نصاب برسند، زکات واجب است البته

۳۶- سیستانی، منهاج الصالحین، ۱/۳۵۵

۳۷- شهیدی، فقه پول، ۱۴۹

۳۸- هاشمی شاهرودی، قرائات فقهیه معاصره، ۱/۲۲۴

۳۹- هاشمی شاهرودی، کتاب الزکاة، ۲/۴۸

۴۰- صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/۲۲

در روایت دیگری چنین آمده است که اگر مجموع درهم و دینار به حد نصاب برسند، زکات آن واجب است^{۴۱} لکن در سند این روایت اسماعیل بن مرار قرار دارد که وثاقت او نزد همه محرز نیست و همچنین اصحاب از این روایت اعراض کرده‌اند و مطابق مضمون آن فتوا نداده‌اند در نتیجه این روایت حجت نیست تا معارض با روایت فوق قرار گیرد.^{۴۲}

از میان دو شاهدی که ذکر شد، شاهد اول پذیرفته نیست زیرا در روایات دیگر مسکوک بودن ذهب و فضه شرط شده است و عرف از کنارهم قرار دادن دو دسته روایات چنین نتیجه می‌گیرد که ذهب و فضه از آن جهت که سکه است موضوع زکات قرار گرفته است نه این که صرف ذهب و فضه بودن برای تعلق زکات کفایت کند در نتیجه این ادله نیز مانند ادله‌ای است که در آن‌ها لفظ درهم و دینار وارد شده است.

همچنین الغای خصوصیت به معنای ظهور لفظ مذکور در روایت در عدم خصوصیت، مناشی دارد که هیچ کدام از آن‌ها در روایات درهم و دینار متوفر نیستند، مناشی الغای خصوصیت عبارتند از: ۱- ظهور در تمثیل مانند لفظ رجل در روایت که خصوصیتی ندارد بلکه به عنوان مثال است فلذا حکم مستفاد از روایت بین مرد و زن مشترک است، ۲- در ذهن عامه عرف فرق بین موضوعات مستبعد باشد مانند این که در روایت آمده است که برای استنجاء سه سنگ کفایت می‌کند و عرف در اینجا بین سه سنگ و سه گوشه مختلف از یک سنگ تفاوتی نمی‌بیند فلذا حکم را در استنجاء با یک سنگ نیز ثابت است.^{۴۳} منشأ اول در روایات بیانگر درهم و دینار وجود ندارد زیرا درهم و دینار با توجه به این که از جنس نقره و طلا بوده‌اند خصوصیت داشته‌اند و هرگز در دیدگاه عرف به عنوان مثال برای نقد رائج قرار نمی‌گرفتند، منشأ دوم نیز به همین دلیل حاصل نیست زیرا با توجه به خصوصیت جنسی درهم و دینار، عرف بین این دو پول‌های امروزی فرق می‌نهد نه این که احتمال فرق بین آن‌ها را بعید بداند.

بررسی نسبت بین ادله وجوب زکات پول و ادله حصر زکات در موارد نه‌گانه

منکرین وجوب زکات به روایاتی که موارد زکات را در نه مورد حصر کرده است استدلال کرده‌اند فلذا بررسی این روایات ضروری می‌نماید همچنین باید نسبت بین ادله وجوب زکات و روایات حصر مورد زکات را بررسی نمود که آیا تعارضی بین این ادله برقرار است یا نه؟

در روایتی زراره از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) چنین نقل می‌کند: قَالَ: الزَّكَاةُ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ عَلَى الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ - وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَالْإِبِلِ - وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ ص عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.^{۴۴}

۴۱- کلینی، الکافی، ۳/۵۱۷

۴۲- شهیدی، فقه پول، ۱۳۱

۴۳- لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الاصول، ۱۳۱

۴۴- طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۲

در صحیح‌ه عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) چنین نقل شده است: ...فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُم مِّنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ - وَمِنَ الْحِنْطَةِ وَالسَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ - وَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - وَعَفَا لَهُمْ عَمَّا سَوَى ذَلِكَ^{۴۵} مفاد این روایات این است که پیامبر ص زکات را بر امور نه‌گانه وضع کرده‌اند و از غیر آن عفو نموده‌اند در نتیجه موضوع زکات منحصر در امور نه‌گانه است، فلذا این روایات دال بر عدم وجوب زکات پول هستند.

نقد و بررسی: در این روایات از لفظ عفو استفاده شده است که مانع اثبات مدعا می‌شود زیرا عفو اختصاص به اموری دارد که در زمان تشریع حکم زکات وجود داشته‌اند که پول‌های رایج این‌گونه نیستند فلذا داخل در دایره عفو نمی‌شوند و ادله حصر نافعی وجوب زکات پول نیست، توضیح بیشتر این سخن در بررسی تعارض بین ادله می‌آید.

در صورتی که ادله وجوب زکات پول پذیرفته شود، تعارض بین ادله حاصل می‌شود و باید نسبت بین آن‌ها بررسی شود، بررسی این مسئله با توجه به دلیل بر وجوب زکات متفاوت است فلذا نسبت این روایات با هر دلیل به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

در صورتی که دلیل وجوب زکات پول ادله اثبات زکات در عنوان ثمن کالاها یا مال باشد، نسبت بین روایات عموم و خصوص من‌وجه است و متعارض هستند زیرا روایات حصر زکات، با اطلاق خود نافعی وجوب زکات در غیر موارد نه‌گانه هستند که پول نیز ذیل آن می‌گنجد و روایات زکات ثمن یا مال با اطلاق خود زکات را در نقد رائج اثبات می‌کنند که شامل پول‌های امروزی نیز می‌شود، و پول‌های امروزی محل اشتراک هر دو دلیل است که هر دو شامل آن شده و یکی نافعی و دیگری مثبت وجوب زکات آن است، فلذا روایات متعارض هستند و باید به قواعد باب تعارض مراجعه نمود.

برخی، تعارض بین روایات را نپذیرفته و دو بیان برای آن ارائه داده‌اند: ۱- تعارض روایات متوقف است بر این‌که احراز شود درهم و دینار مذکور در روایات حاصره، موضوعیت دارند در حالی که محتمل است به عنوان مثال برای نقد رایج ذکر شده باشند و با چنین احتمالی دیگر روایات متعارض نیستند، زیرا روایات حصر زکات، دال بر نفی وجوب زکات پول نیستند. ۲- روایات حاصره دال بر نفی وجوب زکات پول نیستند، زیرا در این روایات چنین بیان شده بود که پیامبر ص از وضع زکات در سایر موارد عفو نمودند و عفو در صورتی معنا دارد که شیء محقق باشد و موضوع زکات قرار نگرفته باشد، در حالی که پول‌های امروزی در زمان پیامبر ص وجود نداشته‌اند فلذا فقره عفا عما سواي ذلک شامل پول نمی‌شود تا دال بر نفی وجوب زکات باشد، و چنین معنای برای عفو در روایات نیز وارد شده است که از امام صادق(ع) چنین نقل شده است: «فَهَلْ يَكُونُ الْعَفْوُ إِلَّا عَنْ شَيْءٍ قَدْ كَانَ» یعنی حصر مستفاد از این روایت حصر حقیقی نیست بلکه حصر اضافی نسبت به اموری است در زمان پیامبر(ص) محقق بوده است^{۴۶}.

۴۵- صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲/۱۴

۴۶- قاننی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۶۰

با توجه به این دو بیان دیگر تعارضی بین روایات برقرار نیست و در صورتی تعارض هم، ادله دال بر وجوب زکات، موافق قرآن هستند: خذ من اموالهم صدقه^{۴۷} که صدقه به زکات تفسیر شده است و یکی از مرجحات باب تعارض که در اخبار علاجیه وارد شده است موافقت با قرآن است،^{۴۸} فلذا روایات دال بر وجوب زکات پول مقدم می‌شوند.^{۴۹}

نقد و بررسی: بر بیان دوم اشکال شده است که این بیان متوقف بر این است که در ادله حصر زکات لفظ عفو وارد شده باشد در حالی که این لفظ در تمامی ادله وارد نشده است مانند صحیح زراره از امام باقر(ع): سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ(ع) عَنْ صَدَقَاتِ الْأَمْوَالِ - فَقَالَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ لَيْسَ فِي غَيْرِهَا شَيْءٌ^{۵۰} در این روایت امام(ع) از تعبیر عفو استفاده نکرده‌اند بلکه فرموده‌اند در غیر موارد نه‌گانه زکات واجب نیست، و اطلاق آن شامل پول‌های امروزی نیز می‌شود.^{۵۱}

اما این مطلب صحیح نیست زیرا در صورتی که روایات وارد در یک مسئله متعدد باشند، نباید فقط یک روایت را مدنظر قرار داد و بر اساس آن حکم صادر کرد بلکه مجموعه روایات را باید مورد بررسی قرار داد و اگر استظهاری از ادله صورت می‌گیرد سایر روایات نیز لحاظ شوند، در مسئله موارد زکات نیز در کتاب وسائل الشیعه ۱۸ روایت در این باره ذکر شده است که دوازده روایت آن مشتمل بر لفظ عفو است^{۵۲} و با توجه به این که نقل به معنا در روایات فراوان است، وثوق حاصل می‌شود که عبارت لیس فی غیرها شیء مطلق نیست بلکه تعبیر دیگری از عفو است یعنی ممکن است امام(ع) از تعبیر عفو استفاده کرده باشند و راوی در مقام نقل از این تعبیر استفاده کرده باشد و حتی اگر امام(ع) عین این تعبیر را به کار برده باشند با توجه به سایر روایات که برخی از آن‌ها از شخص امام باقر(ع) نقل شده است، اطلاقی برای این روایت منعقد نمی‌شود. فلذا نقد فوق صحیح نیست.

آیه شریفه نیز مرجح روایات دال بر وجوب زکات پول نیست زیرا مراد از مرجح در باب تعارض این است که آیه دال بر حکم مستفاد از یک طرف تعارض باشد ولی طرف مقابل مخصص آن بوده است و اکنون که تعارض برقرار شده است یک طرف تعارض که موافق مدلول آیه است مقدم می‌شود و مراجعه به آیه شریفه در صورتی صحیح است که به صورت انحلالی دال بر وجوب زکات در تمامی اموال باشد، و روایات حاصره، مخصص آن باشند در صورتی که آیه فوق چنین مدلولی ندارد بلکه بیانگر اصل وجوب زکات است و به این معنا نیست که باید از تمامی اموال صدقه دریافت شود.^{۵۳}

فلذا در صورتی که روایات متعارض باشند، هیچ یک مرجحی بر دیگری ندارند و تساقط نموده و باید به اصل عملی مراجعه نمود که در مسئله محل بحث اصل برائت از وجوب زکات پول جاری می‌شود.

۴۷- التوبة، ۱۰۳

۴۸- کلینی، الکافی، ۱/۶۸

۴۹- قاتنی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۶۱

۵۰- طوسی، تهذیب الاحکام، ۴/۲

۵۱- شهیدی، فقه پول، ۱۳۸

۵۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ۹/۵۳-۶۱

۵۳- شهیدی، فقه پول، ۱۳۹

در صورتی که دلیل بر وجوب زکات پول تعلیلی باشد که در روایت وجوب زکات برنج وارد شده بود، برخی مدعی هستند که این روایت حاکم بر ادله حاصره به صورت توسعه است یعنی موضوع وجوب زکات را از حصر در نه مورد خارج کرده و به آن اضافه می‌کند و دلیل حاکم بر دلیل محکوم مقدم می‌شود^{۵۴} همان طور که در علم اصول بیان شده است.^{۵۵}

لکن با توجه به معنای حکومت و اقسام آن صحت ادعای فوق پذیرفته نیست، توضیح آنکه حکومت در علم اصول به این معناست که یکی از دو دلیل مشتمل بر خصوصیتی باشد که آن را ناظر به دلیل دیگر قرار دهد و مراد نهایی از دلیل دوم را مشخص کند و دارای سه قسم است: ۱- حکومت تفسیری: یکی از ادله مفسر سایر دلایل باشد حال چه از الفاظ تفسیر استفاده شده باشد مانند این که متکلم بگوید مراد من از آن دلیل چنین بوده است یا این که الفاظ تفسیر صریحا در کلام نیامده باشند، لکن عرف از بطن دلیل چنین استفاده‌ای داشته باشد. ۲- حکومت تنزیلیه: یکی از دو دلیل چیزی را به منزله موضوع دلیل دیگر قرار دهد مانند این که در روایات اهل سنت وارد شده است الطواف بالبيت صلاة^{۵۶} که طواف را به منزله نماز قرار داده است و حاکم بر ادله‌ای است که احکام نماز را بیان کرده است به این معنا که در طواف نیز شرایط نماز مانند طهارت، معتبر هستند. ۳- حکومت مضمونیه: مناسبات حکم و موضوع که دلیل حاکم را ناظر بر دلیل محکوم قرار می‌دهد مانند حکومت دلیل لاضرر و لاجرح- اگر ظاهر در نفی اطلاق ادله احکام اولیه باشد- بر ادله احکام اولیه.^{۵۷}

با توجه به توضیح فوق روشن می‌شود که روایت دال بر وجوب زکات برنج حاکم بر ادله حاصره نیست، زیرا ذیل هیچ یک از اقسام حکومت نمی‌گنجد و مستدل نیز تبیینی برای نحوه حکومت ارائه نداده است و صرفا ادعای آن را مطرح کرده است. فلذا اگر دلیل وجوب زکات را روایت فوق بدانیم معارض با روایات حاصره است.

در صورتی که دلیل وجوب زکات الغای خصوصیت از درهم و دینار باشد، تعارضی برقرار نیست زیرا ادله حاصره که در آن‌ها لفظ درهم و دینار وارد شده است، دال بر وجوب هستند.

در صورتی که وجوب با استفاده از حکمت تشریع زکات اثبات شود نیز تعارضی بین ادله برقرار نخواهد بود زیرا علت وجوب زکات رفع فقر نیازمندان است و حصر در موارد نه‌گانه در زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) به این دلیل بوده است که با همان مقدار، غرض حاصل می‌شده است در حالی که امروزه این‌گونه نیست که توضیح آن گذشت. هیچ یک از ادله وجوب و عدم وجوب زکات پول پذیرفته نشد، و در این مسئله باید به اصل عملی مراجعه نمود که چون شک در اصل تکلیف است، برائت از وجوب زکات پول جاری می‌شود.

نتیجه‌گیری

۵۴- قاضی، زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا، ۷۹

۵۵- صدر، بحوث فی علم الاصول، ۷/۱۶۶

۵۶- نسائی، سنن النسائی، ۴۵۲

۵۷- صدر، بحوث فی علم الاصول، ۷/۱۶۸

زکات به عنوان یکی از ارکان مهم اسلام، همواره مورد توجه فقها بوده است. این مقاله با تمرکز بر موضوع مستحدث وجوب زکات در پول های امروزی به دنبال این بود که ادله موافقان و مخالفان وجوب زکات پول را نقد و بررسی کند، یافته های مقاله نشان می دهد:

۱- یکی از استدلال های موافقان وجوب زکات پول، استناد به روایاتی است که در آن ها عنوان ثمن، مال، صامت منقوش به عنوان موضوع زکات ذکر شده اند، برخی از محققین معتقدند که پول های امروزی نیز به دلیل داشتن نقش ثمنیت و ارزش گذاری کالاها، مشمول روایات فوق هستند. اما این سخن صحیح نیست و با توجه به برخی قرائن اثبات شد که این روایات در مقام بیان شرطیت گذشت سال بر اموال زکوی هستند و نه در مقام تشریع اصل وجوب زکات بر عنوان ثمن به بیان دیگر، عنوان ثمن یا مال موضوعیت ندارد و مشیر به اموال زکوی (درهم و دینار) است، و صامت منقوش نیز به معنای درهم و دینار است و ارتباطی با پول های رایج ندارد.

۲- استناد به حکمت تشریع زکات، دلیل دیگر اثبات وجوب زکات پول است، در روایات متعدد، رفع نیاز فقرا و تأمین عدالت اجتماعی به عنوان حکمت اصلی تشریع زکات معرفی شده است. برخی معتقدند که در شرایط اقتصادی امروزی، بدون زکات بر پول های رایج، این هدف مهم محقق نمی شود. با این حال، مقاله با تکیه بر تفکیک میان حکمت و علت در اصول فقه، بیان می کند که حکمت نمی تواند مخصص یا معمم حکم باشد و علت بودن رفع فقر، احراز نمی شود. افزون بر این، حتی اگر زکات بر پول های رایج واجب باشد، ساختارهای اقتصادی مدرن (مانند سپرده گذاری بانکی و نظام مالی پیچیده) تحقق هدف شارع را تضمین نمی کنند؛ چراکه سپرده گذاری در بانک ها پول را مصداق قرض قرار می دهد و زکات بر قرض واجب نیست افزون بر آن که گردش مالی و جابجایی پول امروزه مانع تحقق شرط گذشت یک سال است.

۳- دلیل دیگر، الغای خصوصیت از درهم و دینار است. موافقان می گویند که درهم و دینار در زمان پیامبر (ص) به دلیل نقش نقدینگی شان موضوع زکات قرار گرفتند و امروزه معادل آن ها پول های اعتباری مانند دلار و ریال است. لکن این استدلال نیز پذیرفته نیست، زیرا عرف چنین الغای خصوصیتی را نمی پذیرد؛ زیرا درهم و دینار علاوه بر نقد رایج بودن ویژگی دیگری داشتند و آن هم جنس آن ها بود که از نقره و طلا ساخته شده بودند و این ویژگی در پول های امروزی وجود ندارد.

۴- به روایتی که اخذ خراج از برنج را علت وجوب زکات آن عنوان کرده است نیز استدلال شده و از همین تحلیل برای تعمیم حکم استفاده شده است، اما با توجه به روایات مخالف، روایت مذکور تقیه ای است و کبری آن نیز بنابر نظر مختار حجت نیست، همچنین روایت مبتلا به ابهام ذاتی است و نمی توان به آن استدلال نمود.

۵- برخی به روایاتی که موارد زکات را به نه مورد خاص (طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند) محدود کرده اند استدلال کرده و وجوب زکات پول را نفی کرده اند زیرا این روایات به صراحت بیان می کنند که زکات تنها به این موارد تعلق می گیرد و در غیر این موارد، زکات واجب نیست، لکن این سخن صحیح نیست زیار لفظ عفو در این روایات به مواردی اشاره دارد که در زمان تشریع حکم زکات موجود بوده اند. از آنجاکه پول های اعتباری امروزی در آن زمان وجود نداشته اند،

نمی‌توان آن‌ها را مشمول این حصر دانست. فلذا روایات فوق، نافی وجوب زکات نیستند. و در مقام مقایسه با ادله وجوب زکات پول نیز ابتداء ادله متعارض به نظر می‌آیند لکن با توجه به کلمه عفو و برخی نکات دیگر تعارضی بین ادله نیست، و اگر هم در یک روایت لفظ عفو وارد نشده باشد، با توجه به سایر احادیث باب و نقل به معنا بودن احادیث، نمی‌توان به آن تکیه نمود.

۶- بررسی انجام شده در مقاله نشان می‌دهد که هیچ‌یک از ادله موجود، چه در اثبات و چه در نفی زکات پول، خالی از اشکال نیستند، استدلال‌های موافقان از جهاتی دچار ضعف هستند و از سوی دیگر، ادله مخالفان نیز نتوانسته‌اند به‌طور قطعی عدم وجوب زکات در پول‌های امروزی را ثابت کنند.

۷- با توجه به فقدان ادله قطعی یا ظنی معتبر در هر دو سو، نوبت به جریان اصل عملی می‌رسد و چون شک در اصل تکلیف است اصل برائت جاری می‌شود و بر اساس آن، تا زمانی که دلیل قطعی و محکم بر وجوب زکات در پول‌های رایج ارائه نشود، تکلیف فعلی احراز نمی‌شود و در صورتی که در واقع نیز زکات پول واجب باشد، مکلف در ترک آن معذور است.

با این حال، مسئله وجوب زکات پول‌های رایج از جمله چالش‌های موجود است چرا که اگر بتوان وجوب آن را اثبات نمود در موارد دیگری مانند مشروعیت اخذ مالیات توسط دولت اثر دارد، فلذا این بحث همچنان به مطالعات بیشتری نیاز دارد، به عنوان نمونه مسئله‌ای که در همین راستا می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد ولایت حاکم اسلامی بر جعل زکات در پول‌های رایج است که مجالی جداگانه می‌طلبد چرا که ابتدا باید اصل ولایت معصومین (ع) بر چنین امری اثبات شود و سپس با بررسی گستره ولایت فقیه مشخص شود که آیا جعل حکم زکات به عنوان حکم حکومتی در دایره اختیارات فقیه داخل است یا نه؟ درنهایت باید گفت که اگرچه از منظر فقهی، وجوب زکات در پول‌های رایج ثابت نشده است، اما حکمت تشریع زکات که همان رفع نیاز فقرا و ایجاد عدالت اجتماعی است، نباید تحت الشعاع مباحث فقهی قرار گیرد، و از طراحی راهکارهای مناسب برای آن غفلت شود.

منابع

قرآن کریم

ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: نشر دار صادر. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

انصاری، مرتضی. المکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

برقی، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الکتب الاسلامیه. چاپ دوم، بی‌تا.

ثعالبی، عبدالملک. فقه اللغة. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. بیروت: نشر دار العلم للملایین. چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة الی تحصیل مقاصد الشریعة. قم: نشر مؤسسه آل البیت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حکیم، سید محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر. چاپ اول، ۱۴۱۶.
- حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: نشر مؤسسه آل البیت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: نشر مجمع البحوث الاسلامیة. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- حمیری، نشوان. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. دمشق: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم. منهاج الصالحین. قم: نشر مדיنه العلم. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم. موسوعه الامام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- لجنة الفقه المعاصر. الفائق فی الاصول. قم: نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه. چاپ دوم، ۱۴۴۲ق.
- سیستانی، سید علی. منهاج الصالحین. قم: دفتر آیت الله سیستانی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- شهیدی، محمد تقی. فقه پول. قم: نشر دفتر فقه معاصر. چاپ اول، ۱۴۰۰.
- صدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الاصول. مقرر: سید محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البیت (ع). چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: نشر مرتضوی. چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- علم الهدی، علی بن حسین. الانتصار. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، احمد. المصباح المنیر. قم: دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- قائمی، محمد. زکات پول های رایج و اشیای نو پیدا. قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ اول، ۱۳۸۵.

- كلينى، محمد بن يعقوب. الكافى. تهران: نشر دار الكتب الاسلاميه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مالك بن انس. الموطأ. بيروت: دار احياء التراث. ۱۴۰۶ق.
- مدنى، على خان. الطراز الاول والكناز لما عليه من لغة العرب المعول. مشهد: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۳۸۴.
- منتظرى، حسين على. كتاب الزكاة. قم: نشر مركز جهانى مطالعات اسلامى. چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
- موسوى خمينى، روح الله. تحرير الوسيله. قم: نشر مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره). چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- نسائى، احمد بن على. سنن النسائى. رياض: نشر مكتبة المعارف للنشر و التوزيع. چاپ اول، بى تا.
- وزارت اوقاف كويت. الموسوعة الفقهية الكويتية. كويت: دار السلاسل. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
- هاشمى شاهرودى، سيد محمود. قرائات فقهية معاصرة. قم: نشر مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامى. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- هاشمى شاهرودى، سيد محمود. كتاب الزكاة. قم: نشر مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامى. چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
- همدانى، آقا رضا. مصباح الفقيه. قم: مؤسسه الجعفرية. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

Transliterated Bibliography

The Holy Qur'an (Qur'an Karim).

Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram. Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sader Publishing. 3rd Ed., 1414 A.H.

Ansari, Murtada. Al-Makasib. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. 1st Ed., 1415 A.H.

Barqi, Ahmad ibn Muhammad. Al-Mahasin. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. 2nd Ed., N.D.

Jawhari, Isma'il ibn Hammad. Al-Sihah. Beirut: Dar al-'Ilm li al-Malayin Publishing. 1st Ed., 1376 A.H.

Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan. Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Maqasid al-Shari'a. Qom: Mu'assasat Aal al-Bayt Publishing. 1st Ed., 1409 A.H.

Hilli, Hasan ibn Yusuf. Tadhkirat al-Fuqaha'. Qom: Mu'assasat Aal al-Bayt Publishing. 1st Ed., 1414 A.H.

Hilli, Hasan ibn Yusuf. Muntaha al-Matlab fi Tahqiq al-Madhab. Mashhad: Majma' al-Buhuth al-Islamiyyah Publishing. 1st Ed., 1412 A.H.

Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim. Minhaj al-Salihin. Qom: Madinat al-'Ilm Publishing. 28th Ed., 1410 A.H.

Lajnat al-Fiqh al-Mu'asir. Al-Fa'iq fi al-Usul. Qom: Markaz Mudiriyyat Hawzah 'Ilmiyyah Publishing. 2nd Ed., 1442 A.H.

Sistani, Sayyid Ali. Minhaj al-Salihin. Qom: Daftar Ayatollah Sistani. 1st Ed., 1415 A.H.

Shahidi, Muhammad Taqi. Fiqh-e Pul. Qom: Daftar Fiqh-e Mu'asir Publishing. 1st Ed., 1400 S.H.

Saduq, Muhammad ibn Ali. Man La Yahduruhu al-Faqih. Qom: Daftar Intisharat Islami Publishing. 2nd Ed., 1413 A.H.

Sadr, Muhammad Baqir. Buhuth fi 'Ilm al-Usul. Compiled by: Sayyid Mahmud Hashemi Shahroudi. Qom: Mu'assasat Da'irat al-Ma'arif Fiqh Islami 'ala Madhhab Ahl al-Bayt. 3rd Ed., 1417 A.H.

Turayhi, Fakhr al-Din. Majma' al-Bahrayn. Tehran: Murtazawi Publishing. 3rd Ed., 1375 S.H.

Tusi, Muhammad ibn Hasan. Tahdhib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah Publishing. 4th Ed., 1407 A.H.

'Alam al-Huda, Ali ibn Husayn. Al-Intisar. Qom: Daftar Intisharat Islami Publishing. 1st Ed., 1415 A.H.

Qa'ini, Muhammad. Zakat-e Pulha-ye Rayej va Ashya-ye Nowpayda. Qom: Markaz Fiqhi-ye A'imme Ahbar Publishing. 1st Ed., 1385 S.H.

Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah Publishing. 4th Ed., 1407 A.H.

Muntaziri, Husayn Ali. Kitab al-Zakat. Qom: Markaz Jahani Mutala'at Islami Publishing. 2nd Ed., 1431 A.H.

Musavi Khomeini, Ruhollah. Tahrir al-Wasilah. Qom: Mu'assaseh-ye Tanzim va Nashr-e Athar-e Imam Khomeini. 3rd Ed., 1392 S.H.

Nasa'i, Ahmad ibn Ali. Sunan al-Nasa'i. Riyadh: Maktabat al-Ma'arif li al-Nashr wa al-Tawzi' Publishing. 1st Ed., N.D.

Hashemi Shahroudi, Sayyid Mahmud. Qira'at Fiqhiyyah Mu'asirah. Qom: Mu'assasat Da'irat al-Ma'arif al-Fiqh al-Islami Publishing. 1st Ed., 1423 A.H.

Hashemi Shahroudi, Sayyid Mahmud. Kitab al-Zakat. Qom: Mu'assasat Da'irat al-Ma'arif al-Fiqh al-Islami Publishing. 1st Ed., 1432 A.H.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران